

مردم‌سالاری دینی: قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران

دکتر عنایت‌الله یزدانی *

محمدجواد سلطانی **

مصطفی قاسمی ***

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۵/۲۵

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۱/۱۸

چکیده

با توجه به شرایط جدید در نظام بین‌الملل و تغییر در ابزارهای قدرت، کشورها به ابزارهای قدرت جدیدی برای تأمین منافع و امنیت ملی و نیز حقانیت و تأیید کارهای خود روی آورده‌اند که جنبه سخت‌افزاری ندارند و با نام قدرت نرم شناخته می‌شوند. در این زمینه، یکی از منابع، نظام سیاسی یک کشور است که می‌تواند مهم‌ترین منبع قدرت نرم یک کشور باشد. در این زمینه، نظام مردم‌سالاری دینی در ایران منبع کلیدی قدرت نرم است. این منبع که از دیرباز به عنوان بدیل لیبرال دموکراسی غرب در جهان مطرح شد، می‌تواند در شرایط فعلی که منطقه در حال گذار به مردم‌سالاری است، الگویی برای ملت‌های مسلمان باشد و از سوی دیگر، اتهامات وارد شده از طرف غرب و غرب‌گرایان به نظام جمهوری اسلامی ایران را خنثی سازد. هدف این مقاله ارائه الگویی فرهنگی - سیاسی از نظام مردم‌سالاری دینی و بررسی مؤلفه‌های نظام مردم‌سالاری دینی به عنوان قدرت نرم است. در این مقاله با استفاده از روش توصیفی و کتابخانه‌ای ضمن بررسی مؤلفه‌های مردم‌سالاری دینی، به این سؤال پرداخته می‌شود که کارایی مردم‌سالاری دینی به عنوان مؤلفه کلیدی قدرت نرم جمهوری اسلامی چیست.

کلیدواژه‌ها: جمهوری اسلامی، مشروعیت، قدرت نرم، دموکراسی، مردم‌سالاری دینی.

* - دانشیار روابط بین‌الملل گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان yazden2006@yahoo.com

** - نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان soltanikerman6@gmail.com

*** - دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان m.ghasemi59@yahoo.com

مقدمه

به طور کلی، عرصه قدرت آفرینی در سه حوزه اصلی قابل تصور است: ۱. حوزه فیزیک؛ ۲. حوزه اطلاعاتی و حوزه شناختی. بروز عینی قدرت در حوزه فیزیکی رخ می‌دهد، در حوزه اطلاعاتی ردیابی و مشاهده می‌شود و در حوزه شناختی، درک قدرت و نحوه تعامل با آن (مقابله یا مفاهمه) شکل می‌گیرد. هرچه از حوزه فیزیک به سمت حوزه شناختی پیش برویم، به بعد هنجاری و ارزشی قدرت نزدیک‌تر می‌شویم. با توجه به دوران جدیدی که جهان با آن روبه‌روست و مقام معظم رهبری از آن با عنوان «پیچ تاریخی» یاد و تأکید می‌کنند که باید ظرفیت‌های بالقوه کشور شناسایی و از این شرایط، نهایت استفاده شود، منابع قدرت نرم جمهوری اسلامی باید مورد توجه قرار گیرد. توانایی هر کشوری برای بازی در عرصه بین‌المللی وابسته به تولید قدرت در داخل یا مقدرات داخلی است. عناصر قدرت‌ساز جمهوری اسلامی ایران توان کشور را در برابر محذورات محیط بین‌المللی تعیین می‌کند. در این زمینه توجه به منابع قدرت راه گشاست. با توجه به تغییرهای صورت گرفته در عرصه بین‌الملل، از جمله توجه به قدرت اطلاعاتی، رسانه‌ای و فرهنگی، توجه کشورها به تدریج از مؤلفه‌های سخت‌افزاری یا فیزیکی قدرت به سوی مؤلفه‌های قدرت نرم یا شناختی جلب شده است. جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر مؤلفه‌های انقلاب اسلامی که در فرهنگ اسلامی- ایرانی ریشه دارد، توانایی استفاده از قدرت نرم را دارد. مردم‌سالاری دینی مبتنی بر ولایت فقیه یکی از مؤلفه‌های قدرت نرم و شناختی ایران است. این دستاورد توانست با سازماندهی نوعی نظام سیاسی ضمن حفظ شکل مردم‌سالاری و جمهوریت، از لحاظ محتوا هویت اسلامی خود را حفظ کند و بدیلی برای لیبرال دموکراسی غرب در کشورهای اسلامی تلقی شود. در این مدل هیچ کس غیر از خداوند بر دیگری حق حاکمیت ندارد (انعام/ ۱۵) و فقط با مجوز الهی است که حاکمیت خدا در معصومین تجلی پیدا می‌کند و در زمان غیبت معصوم نیز حاکمیت از آن فقیه عادل است (جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۱۳۷). مردم‌سالاری دینی رویکرد فرهنگی نیز به جامعه دارد که فرهنگ سیاسی تابعیت صرف را به فرهنگ مشارکت‌جو تغییر می‌دهد. لذا با توجه به اهمیت این موضوع، ضمن پرداختن به قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با مردم‌سالاری دینی، با استفاده از روش توصیفی و کتابخانه‌ای به این سؤال پاسخ داده می‌شود که کارایی مردم‌سالاری دینی به عنوان قدرت نرم جمهوری

اسلامی چیست. در این مقاله ابتدا تعاریف و عناصر قدرت نرم بررسی و سپس به راه‌های تقویت و نیز تأثیرگذاری آن در افکار عمومی سایر کشورها در راستای تأمین منافع ملی کشور پرداخته شده است.

چارچوب نظری

تحولات مفهوم قدرت در دنیا را می‌توان براساس پارادایم تبیین کرد. «کوهن» در بحث پارادایم و انقلاب‌های علمی، معتقد است تا زمانی که حول نظریه‌های ارائه‌شده اجماع وجود دارد ما با بحران پارادایمی مواجه نیستیم. هنگامی که این اجماع از بین برود، بحران پارادایمی شکل می‌گیرد و اجماع ایجادشده حول نظریه‌های جدید، سبب روی کار آمدن پارادایم جدید می‌شود (چالمرز، ۱۳۷۷: ۱۳۳). البته در کنار یک پارادایم غالب، نظریات دیگری نیز وجود دارند که احتمال جایگزین شدن آنها وجود دارد. کوهن معتقد است پارادایم‌های علمی عادی شرایط نه کاملاً بسته و نه کاملاً باز دارند. پارادایم‌ها برای خود عناصری دارند که هر تحقیقی وابسته به این عناصر است. در ارتباط با قدرت نیز ما با دو نوع پارادایم رو به رو هستیم که البته این دو در کنار هم هنوز وجود دارند و ممکن است با گذر زمان یکی بر دیگری غلبه پیدا کند.

در چارچوب پارادایم قدرت سخت ما با حوزه فیزیک و مادی‌گرایی مواجه هستیم. در قالب این نگرش، نیروهای نظامی که توان فیزیکی یک کشور را نشان می‌دهند، در درجه بالایی اهمیت قرار دارند. در حالی که سایر حوزه‌های قدرت، به‌رغم اینکه وجود دارند، در این حوزه چندان دیده نمی‌شوند. بنابراین، امنیت نیز حول مؤلفه‌های سخت مانند مرزهای سرزمینی تعریف می‌شود. ویژگی دیگر این پارادایم تأکید و تمرکز بر بازیگران دولتی است. قدرت فیزیکی برای دفاع از دولت و علیه دولت‌های دیگر به کار می‌رود و در این قالب، بازیگران دیگر مانند خرده‌گروه‌ها نادیده گرفته می‌شوند. «تأکید بر مادی‌گرایی» ویژگی دیگر پارادایم قدرت سخت است. شاخص قدرت یک کشور به توانایی‌های مادی آن کشور برمی‌گردد و قابلیت سنجش پیدا می‌کند و در آخر در این پارادایم، قدرت سخت یا فیزیکی برای برقراری امنیت به کار می‌رود و به عبارتی، تأمین امنیت عامل مشروعیت‌ساز در این پارادایم است (روزنا، ۱۳۸۶: ۱۲۵).

پارادایم جدید قدرت که قدرت نرم و شناختی است و از سوی محققانی هم‌چون

«ژوزف نای» مطرح شد، حول مسائل دیگری خواهان اجماع است. در این پارادایم بر مؤلفه‌های شناختی و معنایی قدرت و به عبارتی، قدرت نرم تأکید می‌شود. بنابراین، از اهمیت نیروهای نظامی کاسته می‌شود. با توجه به این تغییر، عناصر قدرت‌ساز نیز تغییر می‌کند و تمرکز قدرت بر مردم و نخبگان یک جامعه است و از اهمیت دولت به عنوان تنها بازیگر کاسته می‌شود. در پارادایم جدید چرخش از مادی‌گرایی به سمت معنویت‌گرایی و کیفی‌گرایی است. بنابراین، تأثیر بر اذهان مهم‌ترین بعد قدرت در این پارادایم است. چیزی که «مانوئل کاستلز» از آن به عنوان «قدرت جریان‌ها» یاد می‌کند (کاستلز، ۱۳۹۰: ۲۸). در قالب چنین پارادایمی، برآوردن مطالبات مردم مبنای مشروعیت است و نه تأمین صرف امنیت. از این رو، نظام مردم‌سالاری دینی که داعیه‌دار بخشی از قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران است، به عنوان بدیلی در برابر لیبرال دموکراسی غربی مطرح می‌شود. با توجه به آغاز بیداری اسلامی که خود پرتوی از انقلاب اسلامی ایران است، مردم‌سالاری دینی می‌تواند راه‌گشای کشورها، به‌ویژه کشورهای که ارزش‌های مشترک با ایران دارند، باشد.

۱. قدرت نرم، تعریف و مؤلفه‌ها

پایان جنگ سرد سبب تحولی در عرصه تعریف مفهوم‌هایی مانند: تهدید، امنیت، قدرت و حتی جنگ شد. اما مهم‌ترین تغییر در مفهوم «قدرت» پدید آمد و آن گذر از قدرت سخت که بیشتر مؤلفه نظامی را در کانون خود داشت به قدرت نرم بود. در نتیجه، مؤلفه‌های قدرت‌ساز جدیدی مانند: رسانه‌ها، فرهنگ، اقتصاد و حتی نظام سیاسی و ایدئولوژی مطرح شد. ویژگی بارزی که قدرت نرم را از نوع سخت - نظامی جدا می‌کند، این است که توانایی بالایی در جذب افکار عمومی و تأثیر در فرهنگ دارد و نامحسوس است. رسانه‌ها یکی از ابزارهای قدرت نرم هستند که می‌توانند فرهنگ جوامع مبدأ را به سایر نقاط دنیا ارسال کنند. تلقین این فرهنگ‌ها مانند دموکراسی توسط رسانه‌های خارجی تکمیل‌کننده اقدامات سرکوبگرانه دولت‌های اقتدارگرا در سرزمین خود است و موجی از شورش‌ها و تقابل دولت و ملت را در این کشورها پدید می‌آورد، بدون اینکه حتی یک گلوله شلیک شود تا با آن حقانیت سرکوب را توجیه کنند (سیف‌زاده، ۱۳۸۹: ۲۴۱).

واژه قدرت تعاریف گوناگونی دارد. قدرت در عمومی‌ترین سطح، یعنی توانایی به دست آوردن نتایجی که شخص خواهان آن است. تعریفی کلی و موجز از قدرت «توانایی فکری و عملی برای ایجاد شرایط و نتایج مطلوب» است. از نظر رابرت دال، قدرت رابطه‌ای میان بازیگرانی است که در آن یک بازیگر، بازیگران دیگر را به عمل وامی‌دارد که در غیر این صورت، آن عمل را انجام نمی‌دادند (راسل، ۱۳۶۷: ۸۶). در بیشتر تعریف‌هایی که از قدرت می‌شود، معمولاً توانایی تحمیل اراده نقش برجسته‌تری دارد.

موضوع قدرت نرم در علم سیاست از زمان قدیم مطرح بوده است. قدیمی‌ترین مدرک درباره قدرت نرم به دوران کنفوسیوس برمی‌گردد که قدرت سخت را به دندان و قدرت نرم را به زبان تشبیه می‌کند. با ظهور ادیان و گسترش سریع آنها در جهان، نقش قدرت نرم، برجسته‌تر شد. فرستادن مبلغان مسیحی توسط استعمارگران خود نوعی قدرت نرم بود. اسلام در حجاز در اساس با قدرت نرم گسترش پیدا کرد و اولین ابزار آن در این دین، تبلیغ بود. اما از قرن شانزدهم با شکل‌گیری اندیشه‌های مادی در غرب، «قدرت سخت» مظهر قدرتمندی قرار گرفت. «فوکو» معتقد است در قدرت نرم نوعی اجبار غیر مستقیم وجود دارد که در بسیاری از موارد، قدرت سخت از انجامش عاجز می‌ماند (هیندس، ۱۳۸۰: ۱۱۵).

قدرت نرم توان یک کشور برای دستیابی به اهدافش از راه جذابیت است و معمولاً جذابیت بیشترین تأثیر را در فرهنگ عامه می‌گذارد. این جذابیت از فرهنگ، ایده‌های سیاسی و سیاست‌های یک کشور ناشی می‌شود. از دید «نای» کشوری که واجد این سه نوع جذابیت - فرهنگ، ایده‌های سیاسی و سیاست‌های یک کشور - باشد، می‌تواند بر فرهنگ، سیاست و الگوهای اجتماعی کشورهای دیگر تأثیر بگذارد و اراده خود را به صورت غیرمستقیم بر آنها تحمیل کند (نای، ۱۳۸۷: ۵۲). مفهوم اولیه قدرت نرم تأثیرگذاری در افکار عمومی است. مفهوم قدرت نرم برای اولین بار توسط جوزف نای مطرح شد. او موفقیت در سیاست جهانی را مستلزم استفاده از قدرت نرم می‌داند. او می‌گوید امریکا نیازمند تقویت بعد سوم قدرت خویش، یعنی «قدرت نرم» است (نای، ۵۵). «کلین» همین تعریف نای را به نوع دیگری ارائه می‌کند: «قدرت نرم عبارت است از تأثیر نهادن در ارزش‌ها، نهادها و سیاست‌های کشورهای آماج با استفاده از جاذبه الهام‌بخش» (Deci, 2007: 127). نای قدرت را به سه نوع تقسیم می‌کند:

- قدرت سخت: بهره‌گیری از زور برای تحمیل اراده خویش به دیگران؛
- قدرت نیمه‌سخت: نیز به قدرت اقتصادی اشاره دارد. دولت از ابزارهایی مانند: محاصره اقتصادی، تحریم و انعقاد قرارداد استفاده می‌کند؛
- قدرت نرم بر جاذبه و قابلیت شکل دادن به علایق دیگران متکی است (نای، ۱۳۸۹: ۴۰).
به طور کلی قدرت نرم در برگیرنده این مفاهیم است: نخست، نفوذ این قدرت غیرمستقیم است و بیشتر از ابزارهای فرهنگی و ایدئولوژیک استفاده می‌شود. دوم، رسیدن به نتایج دلخواه از این راه بدون هزینه‌ای محسوس است. سوم، این نوع قدرت برای متقاعدسازی و همراه‌سازی دیگران به تولید جذابیت می‌پردازد و چهارم اینکه این قدرت توانایی شکل‌دهی به ترجیحات دیگران را دارد و برای اهداف بین‌المللی یک کشور ایجاد مشروعیت می‌کند. با این توصیف مشخص می‌شود که این قدرت نمی‌تواند در دست حکومت‌های اقتدارگرا و سرکوبگر برای خارج قرار داشته باشد. این کشورها بیشتر خود آماج این قدرت هستند. شبکه‌های مجازی اجتماعی مانند فیس بوک، در دوره ما ابزار اعمال این قدرت هستند که بیانگر ویژگی مهم این نوع قدرت است که به جای تمرکز بر دولت یک کشور، ملت و فرهنگ آن را مخاطب خود قرار می‌دهد. مفهوم امنیت نیز در این قدرت متفاوت است. مفهوم امنیت در رهیافت قدرت نرم، شامل امنیت ارزش‌ها و هویت‌های اجتماعی و به طور کلی فرهنگ است (نائینی، ۱۳۹۱: ۷۵).

قدرت نرم در سه سطح مطرح است:

۱. سطح راهبردی: این سطح متأثر از فرهنگ و اندیشه راهبردی یک کشور است و شامل رهبران و نخبگان کشور می‌شود و می‌تواند بالاترین سطح از قدرت نرم تلقی شود. به عبارت دیگر این سطح، سطح اراده‌های سیاسی و راهبردها در محیط بین‌الملل است. هدف اصلی در این سطح، افزایش قدرت هنجارسازی و تضعیف قدرت نرم حریف در محیط بین‌المللی است. هنجارها نیز بیشتر در حوزه فرهنگ قرار دارند. بنابراین، نگاه قدرت نرم بر حوزه فرهنگ متمرکز است.

۲. سطح میانی: بر عنصر مردمی قدرت ملی یک کشور تأکید دارد. قدرت نرم در این سطح متأثر از فرهنگ ملی و عمومی یک کشور است. سطح مردمی قدرت نرم از اهداف سطح راهبردی حمایت می‌کند و به تصمیم‌های رهبران مشروعیت می‌بخشد.

باورمندی یک ملت و میزان انسجام و عزم ملی متأثر از این سطح از قدرت نرم است. چنانچه کشوری از قدرت نرم لازم در این سطح برخوردار باشد، آن کشور فاقد بحران‌های پنج‌گانه سیاسی مشروعیت، نفوذ، مشارکت، توزیع و هویت خواهد بود. ۳. سطح تاکتیکی قدرت نرم که پایین‌ترین سطح و متأثر از فرهنگ دفاعی کشور است. در این سطح، قدرت نرم به شکل تقابل اراده و روحیه جنگی رزمندگان دو یا چند کشور در میدان نبرد ظهور می‌یابد (نائینی، ۱۳۹۱: ۸۱). هر سه سطح قدرت نرم بر عنصر فرهنگ جامعه تأکید دارند، زیرا تغییرات فرهنگی تدریجی و ناآگاهانه صورت می‌گیرند.

از نظر جوزف نای در ارتباط با قدرت نرم، آن فرهنگی می‌تواند دیگران را به سوی خود جذب کند که این ویژگی‌ها را داشته باشد: نخست، انعطاف‌پذیر بوده، قابلیت جذب عناصر سایر فرهنگ‌ها را نیز داشته باشد. دوم، پویا باشد و براساس نیازهای افراد جامعه خویش رشد کند. سوم، دارای ارزش‌های پایدار باشد، از جمله ارزش‌های زیبادوستی و دانش‌محوری. ویژگی چهارم که با مورد دوم بی‌ارتباط نیست، توانایی اشاعه است که نشانگر قدرت آن فرهنگ است. تولیدات فرهنگی ویژگی دیگر چنین فرهنگی است که رسانه می‌تواند مبلغ آن باشد. فیلم‌های سینمایی، کتاب و روزنامه‌ها از این دسته هستند. ویژگی آخر برخورداری از ارزش‌های جهانی است که مقبولیت بیشتری پیدا می‌کند (نای، ۱۳۹۰: ۲۵).

نای در ارتباط با دیپلماسی عمومی قدرت نرم بیان می‌کند که منظور دستیابی به اهداف سیاسی از طریق کار با عموم مردم در کشورهای خارجی و نفوذ در دیدگاه‌های افراد و سازمان‌های خارجی است. دیپلماسی عمومی برای ایجاد تغییر در سیاست‌ها و ترجیحات اجتماعی و سیاسی شهروندان کشورهای هدف به کار برده می‌شود. شناخت مخاطب در این موضوع جایگاه مهمی دارد. عنصر تبلیغات در این زمینه مهم است. فرهنگ بیشترین اثرپذیری را از دیپلماسی عمومی دارد، زیرا مردم مخاطب آن هستند. نای در زمینه سیاست خارجی قدرت نرم معتقد است که سیاست‌های یک‌جانبه و سلطه‌طلب امریکا قدرت نرم این کشور را در دوره جمهوری خواهان کم کرده است (نای، ۱۳۸۹: ۵۱).

جمهوری اسلامی ایران هم فرهنگ و هم دیپلماسی قدرت نرم را دارد؛ به گونه‌ای که انقلاب

اسلامی در اصل، انقلابی فرهنگی محور برای ایجاد تحول در نگرش انسان‌ها بود؛ زیرا همه انسان‌ها را مخاطب خود قرار داد و از سوی دیگر، آموزه‌هایی که این انقلاب مبلّغ آنها بود، با فطرت بشری سازگار بودند. با این حال، یکی از محورهای تبلیغاتی همه کشورها در جهان، ارائه نظام سیاسی خود به سایر مناطق جهان است. به این ترتیب مردم‌سالاری دینی می‌تواند منبع کلیدی قدرت نرم جمهوری اسلامی باشد.

۲. مؤلفه‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران

اساساً تمام مبانی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران، چه فرهنگ چه ارزش‌های دیگر، ریشه در انقلاب اسلامی این کشور دارد. فرهنگ در چارچوب ارزش‌های «عدالت و شهادت» از مؤلفه‌های مهم قدرت نرم جمهوری اسلامی است. امام خمینی (ره) براساس مکتب اسلام شهادت را خود یک پیروزی عظیم می‌دانستند و می‌فرمودند: «ملتی که شهادت برای او سعادت است پیروز است» (صحیفه نور، ج ۱۲: ۱۲۸). فوکویاما از این دو ارزش به مثابه دو بال شیعه یاد می‌کند که این مکتب را فناپذیر کرده است. یکی از هدف‌های اساسی بیشتر نظام‌های سیاسی جهان دستیابی به وضعی عادلانه است. این دو ارزش ریشه در تاریخ این کشور، به‌ویژه تاریخ پس از اسلام دارد. تأکید بر اجرای عدالت و منع تبعیض در جمهوری اسلامی با اهداف نظام‌های سیاسی غربی متمایز است. در یک طیف لیبرال‌ها و آزادی‌خواهان افراطی مانند نوزیک نابرابری را طبیعی فرض کرده، وظیفه دولت را فقط برقراری امنیت می‌دانند. طیف دیگر مارکسیست‌ها هستند که با حذف مالکیت خصوصی درصدد اجرای عدالت هستند که نتیجه هر دو افزایش شکاف اجتماعی و برابری در فقر با کاربرد زور است. فرهنگ شهادت‌طلبی نیز ریشه‌ای مذهبی دارد که سرمنشأ آن به قیام امام حسین (ع) برمی‌گردد و بی‌تردید یکی از مؤلفه‌های برتری‌بخش ایران در جنگ تحمیلی تلقی می‌شد (ایزدی، ۱۳۷۸: ۲۲). تلقی نظام سیاسی به عنوان یک فرهنگ برای کشورهای دیگر نیز می‌تواند الهام‌بخش باشد. از آنجا که اغلب کشورهای خاورمیانه فرهنگ سیاسی تبعی دارند، مردم‌سالاری دینی می‌تواند الگویی مناسب برای این جوامع باشد.

یکی دیگر از مؤلفه‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران «بیگانه‌ستیزی» است؛ ارزشی که بیشتر کشورهای همسایه ایران از نبود آن رنج می‌برند. حوادث ثبت‌شده در تاریخ ایران به‌ویژه از

دوره قاجار به بعد، اهمیت این مؤلفه را در ذهن ایرانی نشان می‌دهد. انقلاب مشروطه، مبارزه با استبداد، ملی کردن نفت، مبارزه با کاپیتولاسیون، انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی همه شاخص‌هایی هستند که بر اهمیت استقلال و آزادی در این مرز و بوم تأکید می‌کنند. اصل «نه شرقی نه غربی» در سیاست خارجی ایران از این ارزش سرچشمه می‌گیرد. این ارزش پیشینه مکتبی نیز دارد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۲۴۵). در طول تاریخ اسلام شیعه تنها مکتبی بوده که در راه این دو آرمان مبارزه کرده است، در حالی که در فرهنگ و تفکر اهل سنت اقتدارگرایی و پذیرش زور معمولاً تشویق می‌شود. قبول نظریه استیلا و امام با شمشیر حکایت از تن دادن به استبداد است.

در حوزه قدرت نرم، جمهوری اسلامی ایران منابع متعددی دارد که به نظر می‌رسد مهم‌ترین عنصر قدرت نرم در این زمینه، مردم‌سالاری دینی است که پس از پیروزی انقلاب به عنوان الگوی جدیدی از نظام سیاسی مطرح شد که به فرهنگ جامعه نیز توجه دارد. با این حال به شدت از سوی بنگاه‌های خبرپراکنی غرب تصویری وارونه و دیکتاتورمآبانه از آن در جهان نشان داده شد. این در حالی است که ایران هر دو سال شاهد برگزاری یک انتخابات است که درصد مشارکت سیاسی در آن، در مقایسه با بسیاری از کشورهای لیبرال غربی بالاتر بوده است که خود نشانگر فرهنگ سیاسی مشارکت‌جو در کشور است. اینکه مردم‌سالاری دینی چه پایه‌هایی در جمهوری اسلامی دارد که قدرتی نرم تلقی می‌شود و کارایی آن به مثابه قدرت نرم چیست، در قسمت‌های بعدی بررسی می‌شود.

۳. ویژگی‌های مردم‌سالاری دینی

نیروی محرکه پیروزی انقلاب اسلامی مردم بودند و مذهب تنها عنصر مشترکی بود که همه نیروهای انقلابی را دور هم جمع کرد. بنابراین پس از انقلاب، این عنصر باید مهم‌ترین نقش را در ساختار سیاسی جدید ایران بازی می‌کرد. حکومت اسلامی با رأی مردم به وجود آمد که امروز همراه با اساس ولایت فقیه با عنوان مردم‌سالاری دینی یاد می‌شود. در چارچوب مردم‌سالاری دینی حاکمیت از آن خداست و هم اوست که به نیازها و کمبودهای انسان آشنایی دارد و برای جبران آنها قوانین خاصی را مقرر داشته است. در این دیدگاه، خواست مردم در چارچوب احکام

دینی پذیرفته است. از آن طرف، مردم مسلمان هم خواهان اجرای دستورات الهی اند و براساس دین الهی در حکومت مشارکت می کنند و خواسته هایشان نیز فراتر از دین نخواهد بود. در مردم سالاری دینی، اگرچه مبنای پذیرش رای و نظر مردم است، از ارزش ها و فضایل اخلاقی نیز غفلت نمی شود، بلکه محوریت با ارزش هاست و حکومت اسلامی حق ندارد به بهانه مردم داری، روش تساهل نسبت به ارزش های دینی را پیش بگیرد. مقام معظم رهبری در این باره می گویند: «روش هایی که برای کسب قدرت و حفظ آن به کار گرفته می شود باید روش های اخلاقی باشد. در اسلام کسب قدرت به هر قیمت وجود ندارد و روش ها خیلی مهم اند» (<http://farsi.khamenei.ir/news-content?id=1049>).

مردم سالاری دینی ریشه ای فراتر از انقلاب اسلامی دارد که حتی در دوران پیامبر (ص) اسلام و حضرت علی (ع) می توان نمونه های آن را یافت. توجه به سیره پیامبر (ص) جایگاه مردم را در دین اسلام نشان می دهد. همین قدر کافی است که ایشان در اسلام آوردن مردم هیچ اجباری به کار نبردند، چنان که برخی آیات قرآن نیز بیان می کنند، از جمله آیه ۴۸ سوره شوری «و اگر روی گردان شوند (غمگین مباش)، ما تو را حافظ آنان قرار نداده ایم. وظیفه تو تنها ابلاغ رسالت است». پیامبران خدا هدایت الهی را به مردم عرضه می کنند، اما پذیرفتن یا نپذیرفتن به خود مردم مربوط است. البته این طور نیست که هرچه مردم انتخاب کنند، حق باشد یا حق شود، بلکه بعد از ارائه حق آنان یا می پذیرند و به آن متعهد می شوند یا از آن روی بر می گردانند. البته این مربوط به مقام نبوت پیامبر می شد. بعد دیگر جایگاه مردم در حکومت ایشان است که با هجرت به یثرب آغاز شد. مردم در تأسیس امامت و ولایت ایشان دو تأثیر مهم داشتند. نخست، مقبولیت و پذیرش مردم (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۴۵). اولین نقش مردم در تحقق ولایت پیامبر (ص) پذیرش مشتاقانه برنامه های دین بود که البته یک رابطه قراردادی نبود و باید گفت تا احساس تعلق به این اصول پدید نمی آمد، وابستگی به حکومت پیامبر (ص) نیز وجود نداشت. دوم، مشارکت عملی مردم در این نظام. پذیرش انفعالی در حکومت پیامبر جایی نداشت. همراهی مردم در جنگ با دشمنان برای حفظ ارزش ها و کسب قدرت و اقتدار برای اجرای ارزش های اسلامی آشکار است. نقش مردم غیرمسلمان نیز در حکومت ایشان مهم است؛ به گونه ای که حکومت اسلامی موظف به برقراری امنیت این اقوام است. در ۴۷ ماده قانون اساسی مدینه، دو اصل از همه بیشتر جلب توجه می کند؛ آن دو اصل برابری و وحدت است که بیانگر عمومی بودن قانون است (فیرحی، ۱۳۹۱: ۱۲۶).

در آیینی که پیامبر اسلام (ص) تبلیغ می‌کردند، پذیرش آگاهانه، ایمان آزادانه، انتخاب شریعت و استقامت بر این ایمان و مشارکت و حمایت از اقتدار دو رکن اساسی برای تحقق جامعه اسلامی بود. مردم همان‌گونه که در تأسیس نظام همراه پیامبر (ص) بودند، در تداوم حرکت نیز رکن اساسی به‌شمار می‌رفتند. بنابراین ایشان خدا و مردم را مانع‌الجمع نمی‌دانستند. در جامعه‌ای که خدمت به مردم برای اجرای دستورات الهی هدف است، بی‌تردید، مردم مهم‌ترین نقش را دارند (حاجی صادقی: ۱۲).

در تعریف مردم‌سالاری باید گفت که ناظر به مدلی از حکومت است که بر مشروعیت الهی و مقبولیت مردم در چارچوب مقررات الهی استوار است و در راستای حق‌مداری، خدمت‌محوری و ایجاد بستری برای رشد و تعالی مادی و معنوی، ایفای نقش می‌کند (درویش، ۱۳۸۲: ۵). همین توجه به مردم‌سالاری در کلام و عمل امام علی (ع) نیز وجود دارد، به گونه‌ای که حکومت صالح را به خواست اکثریت مردم یک جامعه وابسته می‌داند. ایشان بیان می‌کنند: «به جان خود قسم، اگر امامت جز با حضور همه مردم برپا نشود پس چنین امری امکان‌پذیر نیست، بلکه آن مردمی که حضور یافته‌اند، از طرف غایبین نیز تصمیم‌گیری می‌کنند و کسی که حاضر بوده است حق رجوع از تصمیم خود را ندارد و آن کسی هم که غایب بوده، حق انتخاب را از خودش سلب کرده است» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۷۲). اوج تأکید امام علی (ع) پس از قتل عثمان صورت گرفت. در پی این حادثه، عده‌ای در خانه ایشان خلافت را به حضرت دادند، اما ایشان خلافت را نپذیرفت، مگر اینکه در مسجد در حضور همه، امر خلافت به ایشان واگذار شود. ایشان در پی قتل عثمان برای اینکه تصور نشود درصدد کسب خلافت هستند، مدینه را ترک کردند (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۱۲۸). در کتاب نهج‌البلاغه از حقوق شایسته توده مردم و جایگاه آنها در برابر حاکم غفلت نشده است؛ به گونه‌ای که امام و حکمران پاسبان حقوق مردم هستند. از این دو (حکمران و مردم) اگر بناست یکی برای دیگری باشد، این حکمران است که برای توده، محکوم است، نه توده محکوم برای حکمران (مطهری، ۱۳۸۷: ۱۴۲). بیان این دو مورد تاریخی از جهت ریشه‌دار بودن بحث مردم‌سالاری دینی است.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز که به مثابه چارچوب نظام است، توجهی ویژه به مردم‌سالاری کرده و از جمله حقوقی که برای مردم بر شمرده است، حقوق سیاسی از جمله

مشارکت و نظارت همه‌جانبه است. اصل ششم این قانون بیان می‌کند: «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکای آرای عمومی اداره شود؛ از راه انتخابات، انتخاب رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر اینها یا از راه همه‌پرسی» (شعبانی، ۱۳۸۶: ۱۰۳). البته این مشارکت سیاسی حتی شامل حزب‌ها و گروه‌های سیاسی نیز می‌شود. اما مهم‌تر از همه توجه به مردم‌سالاری دینی در اندیشه امام خمینی (ره) پایه‌گذار جمهوری اسلامی است. مفهوم مردم‌سالاری در بیانات امام (ره) به دو شکل به کار گرفته شده است: نخست، دموکراسی مطلوب و مثبت و دیگری، دموکراسی نامطلوب و به تعبیر امام، غیرحقیقی و جعلی که در مغرب‌زمین بنا نهاده شده است و از نظر ایشان دموکراسی نیست. برخی ویژگی‌های مردم‌سالاری مطلوب حضرت امام عبارت‌اند از:

۱. نفی استبداد: ایشان در این باره می‌فرمایند: «اصول دموکراسی، در تضاد با رژیم شاه قرار دارد» و یا «دست از مبارزه بر نمی‌داریم تا حکومت دموکراسی به معنای واقعی آن جایگزین دیکتاتورها شود». ایشان تحقق دموکراسی را در دوره دیکتاتوری امری محال می‌دانستند. (صحیفه امام، ج ۲: ۵۰).

۲. تأمین و حفظ آزادی: دیگر مشخصه دموکراسی مطلوب حضرت امام (ره)، تأمین آزادی انسان‌ها و حفاظت از آن در مقابل موانع تحقق آزادی است. ایشان با اشاره به این مطلب که «هیچ کس مثل اسلام، آزادی طلب نیست»، به‌طور مشخص به دو نوع آزادی موجود در مردم‌سالاری مطلوب خود اشاره کرده‌اند: نخستین آزادی مد نظر ایشان را می‌توان آزادی در مشارکت سیاسی دانست. ایشان، آزادی مردم در انتخابات را از جمله مبانی مردم‌سالاری دانسته‌اند. آزادی بیان و عقیده دومین نوع آزادی است که حضرت امام، دموکراسی مطلوب خویش را بانی و حافظ آن معرفی کرده‌اند: «در اسلام، دموکراسی مندرج است و مردم در بیان عقاید آزادند.» نکته قابل توجه آن است که حضرت امام، محدوده آزادی مورد نظرشان را انحراف انسان‌ها از مسیر صحیح و همکاری با دشمنان نظام می‌دانند؛ به این معنی که در دموکراسی مطلوب ایشان، آزادی بیان و عقیده تا آنجا به رسمیت شناخته شده و حفاظت می‌شود که منجر به انحراف اذهان و سوءاستفاده دشمنان نظام نشود (صحیفه امام، ج ۸: ۲۳۴).

۳. نشأت گرفته از اسلام: از جمله مشخصات محوری مردم‌سالاری مطلوب، ارتباط و پیوستگی مردم‌سالاری با اسلام است. در واقع، دموکراسی مطلوب مندرج در اسلام است و تنها در لوای اسلام دموکراسی صحیح پیاده می‌شود. حضرت امام(ره) ضمن منحصر ساختن دموکراسی صحیح به دموکراسی موجود در اسلام می‌فرمایند: «ما به دنیا خواهیم فهماند که معنی دموکراسی چیست» (صحیفه امام، ج ۸: ۲۳۴). ایشان نظام حکومتی صدر اسلام (حکومت نبوی و علوی) را الگوی دموکراسی مطلوب معرفی کرده و فرموده‌اند: «حکومت صدر اسلام، یک رژیم دموکراسی بوده، به گونه‌ای که دموکراسی‌های امروزی نمی‌توانند مانند آن شوند» (صحیفه امام، ج ۸: ۲۳۹). ایشان ضمن توجه به برداشت‌های گوناگون از اسلام، بیان می‌کنند: «قوانین اساسی اسلام انعطاف ندارد؛ اما بسیاری از قوانین اسلام با نظرهای خاصی انعطاف دارد و می‌تواند همه انحاء دموکراسی را تضمین کند» (صحیفه امام، ج ۳: ۱۳). مردم‌سالاری مطلوب حضرت امام(ره)، حکومتی است که به خاطر خدا به کسب رضایت مردم بپردازد و رضایت خداوند را از راه کسب رضایت مردم جلب کند. مقبول مردم باشد و مردم، از جان و دل موافق آن باشند. معترف به خطای خود بوده و از تصمیم‌های نادرست خود عدول کند، در مقابل قانون تسلیم بوده و در محدوده آن عمل کند. به آرا و افکار عمومی احترام گذاشته و در برابر خواسته‌های شرعی و قانونی مردم تسلیم باشد، متکی به اراده ملت بوده و بیشترین توجه خود را به قشر ضعیف جامعه کند. در برابر مردم فروتن باشد. به مشارکت مردم در مسائل کشور معتقد باشد. مردم به آسانی امکان ارتباط با مسئولان حکومت را داشته باشند (صحیفه امام، ج ۱۷: ۱۶۱ و ج ۱۸: ۲۰۱).

مردم‌سالاری دینی همچنین جایگاه ویژه‌ای در بیانات رهبری معظم انقلاب دارد. ایشان زمانی که امامت جمعه تهران و حتی ریاست جمهوری را به عهده داشتند، نیز می‌کوشیدند در بیانات خود نظریه مردم‌سالاری دینی را جنبه عملی‌تری ببخشند. ایشان در تبیین معنای مردمی گفته‌اند «مردمی بودن حکومت، یعنی نقش دادن به مردم در حکومت... . یک معنای دیگر برای مردمی بودن حکومت اسلامی این است که حکومت اسلامی در خدمت مردم است. آنچه برای حاکم مطرح است، منافع عامه مردم است... . اسلام به هر دو معنا، دارای حکومت مردمی است»

(در مکتب جمعه، ۱۳۶۴: ۷). مقام معظم رهبری در موارد دیگری نیز به تبیین مردم‌سالاری پرداخته‌اند؛ از جمله:

مردم‌سالاری یعنی اعتنا کردن به خواسته‌های مردم، یعنی درک کردن حرف‌ها و دردهای مردم، یعنی میدان دادن به مردم. اجتماع مردم‌سالاری؛ یعنی اجتماعی که مردم در صحنه‌ها حضور دارند، تصمیم می‌گیرند، انتخاب می‌کنند. اصل تشخیص اینکه چه نظامی در کشور بر سر کار بیاید، این را امام به عهده رفراندوم و آرای عمومی گذاشتند. این هم در دنیا سابقه نداشت. در هیچ انقلابی در دنیا ما ندیدیم و نشدیدیم که انتخاب نوع نظام را به عهده مردم بگذارند. حکومت متعلق است به آن مردمی که اکثریت عظیم جامعه را تشکیل داده‌اند، عامه مردم، توده مردم. حکومت مال آنهاست. کسانی را در رأس کار می‌گذارند؛ همان‌طور که امام (ره) بارها خطاب به مسئولان و مأموران دولتی گفته‌اند: مردم شما را از زندان‌ها بیرون آوردند و بر مسند اداره کشور نشاندهند (در مکتب جمعه، ۱۳۶۴: ۲۱۴).

رهبری انقلاب مردم‌داری حکومت را وابسته به نقش داشتن مردم در حکومت دانسته‌اند. بنابراین، منظور از مردم‌سالاری تنها خدمت به مردم نیست. مردم‌سالاری کشور ما مطلق نیست، بلکه دینی و اسلامی است. معنای مردم‌سالاری دینی یعنی «در جامعه‌ای که مردم آن جامعه اعتقاد به خدا دارند، حکومت آن جامعه باید حکومت مکتب باشد؛ یعنی حکومت اسلام و شریعت اسلامی. احکام و مقررات اسلامی باید بر زندگی مردم حکومت کند و به عنوان اجراکننده این احکام در جامعه، آن کسی از همه مناسب‌تر و شایسته‌تر است که دارای دو صفت بارز و اصلی است: فقاہت و عدالت». حال مردم‌سالاری دینی چه مزیت‌هایی دارد: نخست، اینکه در چنین نظامی حاکمیت از آن خداست. در مردم‌سالاری دینی چارچوب دین خدا حاکم است. امتیاز دوم این است که در چنین نظامی، حاکمان باید شرایط و صلاحیت‌های ویژه‌ای داشته باشند و حاکمان در چنین جامعه‌ای خدمت‌گزار ملت هستند. در اسلام فلسفه مسئولیت پیدا کردن مسئولان در کشور، این است که برای مردم کار کنند. مزیت دیگر این است که نظام بر بینش و آگاهی مردم تکیه دارد و در چنین نظامی قبول مردم شرط مشروعیت است. مردم‌سالاری دینی در واقع، نظام سیاسی است که در آن حاکمیت به خداوند تعلق دارد و با عقیده، ایمان، عواطف و آرای مردم پیوند خورده است (سخنرانی، ۷۹/۸/۲۸، تفرش). ویژگی‌های مردم‌سالاری دینی عبارت‌اند از:

۱. مشارکت عمومی: از آنجا که خداوند بر هستی حاکم است و انسان را بر سرنوشت خود حاکم کرده است، بنابراین در مردم‌سالاری دینی امور کشور به اتکای آرای عمومی مردم اداره می‌شود. لازمه چنین مشارکتی، رشد سیاسی مردم است.

۲. قانون‌محوری و قانون‌مداری: دین اسلام رعایت قوانین شرعی و عمل به آنها را از واجبات می‌داند. مقام معظم رهبری تحقق تمام آرمان‌ها و اهداف را در سایه قانون و عدالت ممکن می‌داند. در نظام اسلامی باید همه افراد در برابر قانون و استفاده از منابع میهن اسلامی، یکسان باشند.

۳. شایسته‌سالاری: باید عادل‌ترین، آگاه‌ترین و باتدبیرترین افراد به سمت کارگزاری حکومت اسلامی گمارده شوند. از دیدگاه رهبری انقلاب، حاکم دو پایه دارد: داشتن صفاتی که اسلام برای حاکم تعیین کرده است و قبول مردم.

۴. نظارت و مشورت: پس از تشکیل حکومت دینی مردم موظف به حضور در صحنه سیاست و نظارت بر کارگزاران هستند. حاکم در چنین جامعه‌ای نیز باید از دیدگاه‌های مردم در مورد مسائل آگاه باشد که این ویژگی‌ها دلالت قرآنی نیز دارد که در آیه ۳۸ سوره شوری به آن اشاره شده است: «مؤمنان امورشان را براساس شوری انجام می‌دهند».

۵. پیشرفت: در این مورد حکومت باید هم به پیشرفت مادی و هم معنوی جامعه توجه کند. به عبارت دیگر، این پیشرفت چند بعدی است و این یکی از تفاوت‌های مردم‌سالاری دینی با الگوهای غربی است (اسحاقی، ۱۳۸۷: ۱۲-۷).

مواردی که نام برده شد، تنها بخشی از مهم‌ترین اصول مردم‌سالاری دینی است. هدف از بیان اصول مردم‌سالاری دینی در این قسمت ورود به بحث کارایی این شیوه حکومتی است که در قسمت بعدی توضیح داده می‌شود، زیرا زمانی یک شیوه حکومتی می‌تواند کارآمد باشد که به هدف‌هایش در جامعه دست یافته و دست کم، در راستای آن هدف‌ها برنامه‌ریزی داشته باشد. در قسمت بعد، ضمن بررسی کارایی مردم‌سالاری دینی، راه‌های تقویت آن نیز بیان می‌شود.

۴. جامعه هدف مردم‌سالاری دینی به مثابه قدرت نرم

در بحث از جامعه هدف مردم‌سالاری دینی، اولین مرحله «تأثیرگذاری» است. نکته‌ای که در

اینجا باید مد نظر داشت این است که فرهنگ عمومی متناسب با پذیرش نظام سیاسی باشد؛ «قانع کردن مردم به قبول نظام مردم‌سالاری دینی به عنوان نظامی مطلوب و البته این موضوع به بحث مشروعیت‌زایی نیز مربوط می‌شود. از آنجا که مردم‌سالاری دینی منبع قدرت نرم است، جامعه هدف این نظام دو گروه را شامل می‌شود: نخست، مردم داخل کشور و دوم، مردم و نخبگان فکری کشورهای دیگر؛ به گونه‌ای که مقبول بودن یک نظام در خارج از کشور تأثیر مهمی در مشروعیت آن دارد. نظام مردم‌سالاری دینی ضمن اینکه می‌پذیرد مخاطب خود آگاهی سیاسی مطلوبی دارد، نخست، مؤلفه‌های مطلوب نظام سیاسی مورد نظر مخاطب را شناسایی کرده، سپس عناصر خود را به مخاطب عرضه می‌کند و در اینجا است که عنصر فرهنگی مردم‌سالاری دینی خودنمایی می‌کند. بنابراین، ویژگی‌هایی تبلیغ می‌شود که بیشترین جاذبه را در مخاطب ایجاد کند (مصباح یزدی، ۱۳۷۹: ۱۳۲). برای مثال، اکنون بحث رعایت حقوق بشر بیشترین جاذبه را برای مخاطب خارجی دارد. مهم‌ترین این مؤلفه‌های تبلیغی، دفاع از حقوق اقلیت‌ها و آزادی مذهبی در جامعه است. امروزه، حقوق مدنی و سیاسی برابر، آزادی بیان و فعالیت سیاسی مؤلفه‌های کلیدی یک نظام مطلوب است؛ به گونه‌ای که نظام‌های غربی نیز از این عناصر برای تبلیغ نظام‌های سیاسی خود استفاده می‌کنند. در بعد داخلی، دستیابی به هدف‌های وعده‌داده شده، بیشترین تأثیر مثبت را در مخاطب دارد و این هر دو بازخورد مثبتی به نظام می‌دهد که نتیجه مهم آن مشروعیت است.

۵. شاخص‌های اثر گذار مردم‌سالاری دینی

در این زمینه نیز ابعاد منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای باید در نظر گرفته شوند. در بعد منطقه‌ای، جمهوری اسلامی ایران در موقعیتی قرار دارد که کشورهای اطراف آن توسط نظام‌های اقتدارگرا اداره می‌شوند. پذیرش عناصر اقتدارگرایی برای مردمی که در زندگی سیاسی خود تجربه مشارکت سیاسی را دارند، بسیار مشکل است. بنابراین، ایران از این لحاظ می‌تواند موقعیت ژئو-فرهنگی مهمی در بین کشورهای اقتدارگرا به دست آورد. این جنبه در سه سال گذشته اهمیت بیشتری پیدا کرده است، زیرا منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا شاهد یک موج گذاری است که پیکان اصلی آن نظام‌های سیاسی را نشانه رفته است. در این شرایط جدید، تأثیر جمهوری اسلامی ایران در صورتی است که مشوق این گذار باشد، به‌ویژه که بیداری اسلامی یکی از پایه‌های اصلی

این گذار است (زمانی، ۱۳۹۳: ۲۹). این حمایت حتی ابعاد فرامنطقه‌ای نیز دارد که مخالفت ایران با رژیم‌های اقتدارگرا را در کشورهای دیگر نیز نشان می‌دهد. در بعد فرامنطقه‌ای به‌ویژه در اروپا و آمریکا، افکار عمومی و نخبگان با کشورهای هم‌راهی دارند که دموکراتیک باشند، زیرا نظام‌های آنها نمی‌توانند اقدامات خود علیه کشورهای دموکراتیک را برای مردم خود توجیه کنند. به طور خلاصه شاخص‌های اثرگذاری مردم‌سالاری دینی در خارج از مرزهای ایران شامل مواردی می‌شود که به حوزه فرهنگ نیز کشیده می‌شوند:

۱. تأثیرگذاری در روند گذار در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، به‌ویژه که ایران از بعد دینی، فرهنگی و تاریخی اشتراکات زیادی با این کشورها دارد. هر نظام جدیدی که در این کشورها روی کار آید، نمی‌تواند جنبه اسلامی و فرهنگ دینی مردم را نادیده بگیرد (زمانی، ۸۵).
۲. گسترش روابط با کشورهای غربی. جنبه نمادین این اقدام در به رسمیت شناختن جمهوری اسلامی ایران به عنوان نظامی مردمی است. در این حوزه موضوع، تأثیر فرهنگ در روابط بین‌الملل است. نظام‌های سیاسی که فرهنگ سیاسی مشارکت‌طلبانه را ترویج می‌دهند، مقبولیت بیشتری کسب می‌کنند.

۳. تلاش برای اثرگذاری در افکار عمومی و نخبگان کشورهای غربی. در این زمینه، رسانه‌های برون‌مرزی بیشترین تأثیر را دارند، به‌ویژه در انعکاس فرایندهای دموکراتیک کشور، مانند مناظرات انتخاباتی و مهم‌تر از آن، برگزاری انتخابات بدون حاشیه.
شاخص‌های اثرگذاری مردم‌سالاری دینی در بعد داخلی نیز مهم است، زیرا فرایند تأیید مشروعیت نظام را فراهم می‌کند و فرهنگ مشارکت‌جویانه را ترویج می‌دهد که شامل این موارد می‌شود:

۱. تقویت همبستگی ملی از راه تأکید بر مؤلفه‌های مشترک مردمی به‌ویژه دین و سرزمین. تلقی ایران به عنوان یک کشور در دید مردم و نه به عنوان یک محدوده جغرافیایی کشور را به سمت همگنی می‌برد که خود یک فرایند قدرت نرم تلقی می‌شود و این یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای نظام اسلامی است.
۲. گسترش مشارکت سیاسی: وجود فرایندهای سیاسی مانند انتخابات که حتی مشارکت

اقلیت‌های دینی را شامل می‌شود، در حالی که قومیت در این زمینه چندان مطرح نبوده است. حس مشارکت در فرایند قدرت در مردم‌سالاری دینی که از اول انقلاب با رأی به نظام جمهوری اسلامی آغاز شد و هر دو سال تجدید می‌شود، برجسته‌ترین بعد فرهنگ سیاسی یک ملت به‌شمار می‌رود.

۳. تقویت نهادهای مدنی: به گونه‌ای که اصل ۲۶ قانون اساسی به این بخش اختصاص دارد و آن آزادی احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی شناخته شده است.

۶. کارکرد و کارآمدی مردم‌سالاری دینی

یکی از مباحث مهم در هر نظام سیاسی کارکرد و کارآمدی حکومت است. کارکرد به فرایند دستیابی به اهداف خاصی اشاره دارد و کارآمدی زمانی است که به آن اهداف خاص دست یافته باشیم. این بحث از آنجا که در مورد جنبه‌های عینی و عملی موفقیت یک نظام در تحقق هدف‌ها و برنامه‌هایش و نیز رسیدگی به وضعیت مادی و معنوی مردم است، اهمیت فراوانی پیدا کرده است. مفهوم دیگر کارکرد نتایج و آثار عینی و قابل مشاهده نهاد اجتماعی است که از درون ساختار برون می‌آید و تحت تأثیر آن است (فکوری، ۱۳۸۹: ۱۸). اهمیت کارایی برای مردم‌سالاری دینی بسیار بیشتر از سایر نظام‌های سیاسی معاصر است؛ این نظام مدعی بدیلی برای نظام‌های لیبرال دموکراسی است، بنابراین، کارایی آن در تلقی این حکومت به عنوان قدرتی نرم بسیار مؤثر است. در فرهنگ علوم سیاسی اصطلاح کارآمدی به اثربخشی، تأثیر، توانایی نفوذ، کفایت، قابلیت و لیاقت معنا شده است (آقابخشی، ۱۳۷۹: ۴۴۶). در یک جمله می‌توان گفت: کارآمدی عبارت است از: «موفقیت در تحقق اهداف با توجه به امکانات و موانع». از جمله هدف‌هایی که در نظام مردم‌سالاری دینی مورد توجه قرار دارند، می‌توان به این موارد اشاره کرد: تحقق عدالت، برقراری امنیت، تأمین رفاه عمومی، احیای حق، دفع باطل و تعامل صحیح بین حکومت و مردم. دستیابی به هدف‌ها هم موضوعی نسبی است. به ندرت نظامی سیاسی وجود داشته که به همه هدف‌های مورد نظرش دست یافته باشد.

الف) کارکرد سیاسی مردم‌سالاری دینی

کارآمدی یک نظام سیاسی توسط مردم آن کشور تأیید می‌شود که مشروعیت یکی از شاخص‌هاست و اگر قرار باشد مصداق عینی برای این تأیید یافت شود، بی‌شک، یکی از بهترین مصداق‌ها انتخابات و مشارکت مردم در آن است. چنین سازوکاری در جمهوری اسلامی نیز وجود دارد؛ به گونه‌ای که هر دو سال یک‌بار فرایند انتخابات در این کشور برگزار می‌شود. آنچه گفته شد را می‌توان به این صورت گفت: «کارایی بالای نظام = کسب مشروعیت = کارایی بالای نظام» که به صورت یک تسلسل عمل می‌کند. تغییر فرهنگ اقتدارپذیری مردمی که قبلاً تجربه سیاسی ملی نداشته‌اند، به فرهنگ مشارکت‌جویانه اولین کارکرد و هدفی بود که جمهوری اسلامی به آن رسید و تا به امروز نهادینه شده است (نوروزی، ۱۳۸۳: ۱۷۶).

یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای جمهوری اسلامی، ایجاد شرایطی بود تا مردم بتوانند در فرایند سیاسی کشور از ابتدا نقش پیدا کنند. رأی‌گیری برای قانون اساسی و تأیید ۹۸.۲ درصدی مردم اولین نتیجه این شرایط بود که بیانگر این است که نظام جدید به ایده‌آل ذهنی مردم بس نزدیک است. بیشتر پست‌های سیاسی و همه مسئولیت‌های اجرایی این کشور با انتخابات سروکار دارند. مقایسه مشارکت مردم در انتخابات نسبت به کشورهای دموکراتیک حمایت‌گسترده مردم از نظام مردم‌سالاری دینی را نشان می‌دهد. جدول (۱) درصد مشارکت مردم را تنها در انتخابات ریاست‌جمهوری نشان می‌دهد.

مقایسه این میزان مشارکت مردمی با کشورهایی که دارای نظام‌های لیبرال دموکرات هستند، گویای حمایت پیوسته مردم از نظام مردم‌سالاری دینی در ایران بوده است. ذکر این نکته لازم است که در برخی کشورها مانند ایتالیا و استرالیا شرکت در انتخابات اجباری است و درصد بالای مشارکت به سبب همین قانون است.

جدول ۱- درصد مشارکت مردم در انتخابات ریاست جمهوری

دوره	رئیس جمهور منتخب	درصد مشارکت
اول	ابوالحسن بنی صدر	۶۷.۸۶
دوم	محمد علی رجایی	۶۲.۲۴
سوم	سید علی خامنه ای	۷۴.۲۶
چهارم	سید علی خامنه ای	۵۴.۷۸
پنجم	اکبر هاشمی رفسنجانی	۵۴.۵۶
ششم	اکبر هاشمی رفسنجانی	۵۰.۶۶
هفتم	سید محمد خاتمی	۷۶.۶۶
هشتم	سید محمد خاتمی	۶۷.۷۷
نهم/اول	-	۶۲.۶۶
نهم/دوم	محمود احمدی نژاد	۵۶.۸۲
دهم	محمود احمدی نژاد	۸۵
یازدهم	حسن روحانی	۷۲.۸

منبع: www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920327000

جدول ۲- مقایسه درصد مشارکت مردم در برخی کشورها با ایران

ردیف	کشور	سال	درصد مشارکت	نوع انتخابات
۱	فرانسه	۲۰۱۲	۸۰.۳۵	ریاست جمهوری
۲	امریکا	۲۰۱۲	۵۷.۵	ریاست جمهوری
۳	کانادا	۲۰۱۱	۶۱.۴۰	پارلمانی
۴	آلمان	۲۰۰۹	۷۰.۷۸	پارلمانی
۵	ایتالیا	۲۰۱۳	۷۵.۱۹	پارلمانی
۶	بریتانیا	۲۰۱۲	۶۵.۷۷	پارلمانی

منبع: www.mashreghnews.ir/fa/news/225434

اگرچه سازوکار انتخابات در ایران هر دو سال یکبار اجرا می شود، رسانه های بیگانه همواره ویژگی دیکتاتوری بودن جمهوری اسلامی را به مخاطبان خود القا می کنند. در حالی که این

رسانه‌ها با وجود وابستگی به کشورهای مخالف جمهوری اسلامی ایران، یک مفروض را که همان لیبرال دموکراسی غربی است، در نظر می‌گیرند و در چارچوب آن به نقد غیرمنصفانه مردم‌سالاری دینی می‌پردازند. گذشته از انتخابات، در مردم‌سالاری دینی، فرهنگ تکثرگرایی سیاسی نیز به چشم می‌خورد. ویژگی تکثرگرایی در جامعه اسلامی، نداشتن عناد با نظام اسلامی است که در قانون اساسی نیز به آن اشاره شده است. به‌طور مسلم یکی از مبانی احزاب غیراسلامی مخالفت با ارزش‌های اسلامی است؛ در حالی که تصریحات مهم قوانین اساسی در نظام مردم‌سالاری دینی، حراست از دین و توسعه ارزش‌های دینی و اسلامی در جامعه است (فیرجی، ۱۳۹۰: ۶۷). این چیزی است که حتی خود متفکران لیبرال دموکراسی به آن اذعان دارند. این گروه تساهل در لیبرال دموکراسی را با احزابی که مخالف تساهل و ضد ارزش‌های لیبرال دموکراتیک هستند، غیرممکن می‌دانند (پوپر، ۱۳۶۷: ۱۳۹).

با این حال برگزاری انتخابات و بازتاب آن در فراتر از مرزهای کشور می‌تواند این اتهام را خنثی کند. انتخابات دوره یازدهم ریاست جمهوری این موفقیت را نشان داد. تبریک رؤسای کشورهای خارجی به رئیس‌جمهور منتخب و حضور در مراسم سوگند در مجلس شورای اسلامی مصداق تأثیر مثبت این اهرم است. تبریک رئیس‌جمهور امریکا به رئیس‌جمهور جدید ایران، آقای روحانی، بیانگر آن است که این کشورها هم به مشروعیت نظام مردم‌سالاری اعتراف کرده و هم سازو کار انتخابات را به رسمیت شناخته‌اند. استقبال از آقای روحانی در سفر به نیویورک نیز اعتراف به این پذیرش است. موضوع دیگر در این انتخابات بی‌حاشیه بودن آن و حضور نامزدهای مختلف بود. بعد دیگر کارآمدی مردم‌سالاری دینی توجه به امنیت داخلی و خارجی مردم است. جمهوری اسلامی ایران با وجود آنکه از آغاز تأسیس مورد هجوم توطئه‌های کشورهای دشمن قرار گرفت - جنگ تحمیلی، خیانت‌های منافقین و عناصر معاند داخلی - یکی از باثبات‌ترین نظام‌های سیاسی به‌ویژه در خاورمیانه بوده است. نظامی که دیکتاتوری باشد، خود یک تهدید اساسی برای مردم آن کشور است.

ب) کارکرد فرهنگی مردم‌سالاری دینی

هر نظام سیاسی که در واقع نوعی فرهنگ سیاسی است، با فرهنگ عمومی جامعه خود

ارتباط مستقیم دارد. جوامعی که فرهنگ حاکم بر مردم پذیرش اقتدارگرایی است، فرهنگ سیاسی حاکم نیز فرهنگی پیرو است و بنابراین نظام سیاسی برآمده، نظامی اقتدارگراست و این چرخه همدیگر را تقویت می‌کنند. نظام سیاسی نماد فرهنگ سیاسی به صورت جزئی و فرهنگ عمومی به صورت کلی است. برای نمونه، لیبرال دموکراسی در یک جامعه نشانگر آن است که فرهنگ عمومی مردم پذیرای تساهل عقاید گوناگون است (آلموند، ۱۳۸۱: ۸۵). به بیان دیگر، هر نظام سیاسی برای حفظ حاکمیت و مشروعیت خود، نیازمند فرهنگ سیاسی خاصی است تا ثبات خود را تأمین کند که خود برآمده از فرهنگ عمومی مردم است. در هر نظام سیاسی یک قلمرو ذهنی سازمان‌یافته درباره سیاست وجود دارد که محصول فرایند جمعی تاریخ زندگی یک ملت است که نظام سیاسی به آن ساخت و معنا می‌بخشد که در اینجا عنصر جامعه‌پذیری نقش بارزی پیدا می‌کند و نهادهای متناسب ایجاد می‌شوند. انقلاب اسلامی ایران که هدف اولیه آن ایجاد نظامی اسلامی در ایران بود، این کارکرد فرهنگی را با توجه به تاریخ ملت اجرا کرد و آن تأسیس نظامی مردم‌سالار مبتنی بر آموزه‌های دینی بود. این تفاوت کارکرد فرهنگی را با مقایسه نظام اسلامی با نظام استبدادی می‌توان دریافت. در نظام استبدادی فرهنگ اطاعت‌پذیری، هم‌رنگی با جماعت، سلطه‌پذیری، بی‌اعتمادی و ضعف وجدان ملی تبلیغ می‌شد. در حالی که نظام اسلامی همین ابعاد فرهنگی استبداد را تغییر داد (میری، ۱۳۹۰: ۳). تأثیر بعد فرهنگی مردم‌سالاری دینی زمانی بیشتر شد که همین عناصر سیاست خارجی ایران را در روابط با کشورهای دیگر و جنبش‌های آزادی‌بخش متأثر کرد.

مبارزه با استکبار و سلطه و حمایت از مظلوم همه عناصر فرهنگی یک ملت است که در سیاست خارجی ایران متبلور شده است. اصول ۱۵۲ تا ۱۵۵ قانون اساسی که سیاست خارجی ایران را شامل می‌شود، در واقع همین اولویت‌های فرهنگی را مطرح می‌کند؛ به گونه‌ای که اصل ۱۵۴ بیان می‌دارد که «جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال، آزادی و حکومت عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند.» (از غندی، ۱۳۸۹: ۲۷). همین نگرش به عنوان بعد دیگری از قدرت نرم مردم‌سالاری دینی مطرح است و در واقع، جنبه فرهنگی مردم‌سالاری دینی

مهم‌ترین تأثیرگذاری آن است. بعد فرهنگ نظام سیاسی بی‌تردید، «همسایگی» را نسبت به کشورهای دیگر برتری می‌بخشد، زیرا ایران با کشورهای همسایه خود نزدیکی‌های فرهنگی بیشتر و در نتیجه، توان تأثیرگذاری بیشتری هم دارد.

همه همسایگان ایران در اسلامی بودن، فرهنگ دینی مشترکی را با این کشور ایجاد می‌کنند. اما غلبه اقتدارگرایی یا نظامی‌گری در این کشورها، نظام سیاسی متفاوت از فرهنگ مشترک در این کشورها پدید آورده است؛ به گونه‌ای که فرهنگ سیاسی انقیاد دست‌بالا را در این کشورها دارد. از سوی دیگر، مهم‌ترین پیامد انقلاب اسلامی ایران، تأثیر فرهنگی آن در جامعه استبدادپذیر ایران بود و زمینه مشارکت سیاسی (یکی از مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی) را فراهم کرد (امینی، ۱۳۹۰: ۱۱). بنابراین، ایران می‌تواند الگوی موفق برای کشورهای همسایه باشد. مشارکت سیاسی زنان پیامد فرهنگی دیگری است که مردم‌سالاری دینی در ایران به ارمغان آورد، در حالی که اغلب همسایگان ایران از این مؤلفه بی‌بهره‌اند. تغییر در باورهای سیاسی مردم نیز تغییری فرهنگی است، زیرا باورها بخشی از فرهنگ عمومی یک جامعه را تشکیل می‌دهند.

بنابر آنچه گفته شد، کارکرد فرهنگی نظام مردم‌سالاری دینی از سایر کارکردهای آن مهم‌تر است، زیرا پیامدهای فرهنگی از مرزهای کشور عبور می‌کنند و افکار عمومی همسایگان و حتی کشورهای دیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهند. تبلیغات در این شرایط اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. رسانه‌های جمعی بیشترین نقش را در پذیرش لیبرال دموکراسی غربی ایفا کرده‌اند و این امر می‌تواند برای نظام اسلامی در ایران نیز مهم باشد. اتفاقاتی که از سال ۲۰۱۰ کشورهای اقتدارگرای عربی را درگیر خود کرد و نام بهار عربی یا اسلامی به خود گرفت را می‌توان زمینه‌ای برای پذیرش نظام مردم‌سالاری دینی در این کشورها دانست. همه این کشورها فرهنگ دینی مشترکی دارند. از سوی دیگر، ملت‌های این کشورها خواهان مشارکت در قدرت سیاسی هستند. تلفیق این دو، پذیرای نظامی است که هم جنبه اسلامی بودن و هم جنبه مشارکت سراسری داشته باشد. مردم‌سالاری دینی بهترین الگو برای تغییر فرهنگ عمومی و سیاسی این جوامع است، زیرا جذابیت لازم را به عنوان قدرتی نرم در این کشورها دارد.

ج) کارکرد امنیتی مردم‌سالاری دینی

نظام سیاسی هر کشوری در ثبات و امنیت آن کشور نقش مؤثری دارد. ساختارهای اقتدارگرایانه هم در داخل و هم در محیط بین‌المللی قادر به ثبات و تأمین امنیت نیستند و از متزلزل‌ترین حکومت‌ها به‌شمار می‌روند. تحولات بیداری اسلامی در غرب آسیا و شمال آفریقا ناشی از چنین نظام‌های سیاسی بسته‌ای بود. البته بی‌ثباتی و ناامنی را نمی‌توان تک‌علتی و آن‌هم محدود به ساختارهای اقتدارگرا دانست، معمولاً این نظام‌ها در تأمین این کارکرد با مشکل روبه‌رو هستند. نظام‌های سیاسی فاقد مردم‌سالاری نسبت به نظام‌های مردم‌سالاری ظرفیت بروز خشونت در انواع مختلف آن، از جمله تروریسم را بیشتر دارند؛ به گونه‌ای که در بین ۱۴۱ کشور در جهان، در ۱۰ کشور با نظام اقتدارگرا شاخص امنیت و قوی بودن دولت، پایین است. جدول (۳) این مورد را نشان می‌دهد.

جدول ۳- شاخص ناامنی و تضعیف دولت در کشورهای اقتدارگرا

رتبه	کشور	نمره	رتبه	کشور	نمره
۱	سومالی	۱.۳۷	۶	نیپال	۲.۹۴
۲	افغانستان	۰	۷	آنگولا	۵.۳۲
۳	جمهوری کنگو	۰.۲۸	۸	هایتی	۵.۲۱
۴	عراق	۱.۶۳	۹	زیمباوه	۶.۸۱
۵	سودان	۱.۴۶	۱۰	کره شمالی	۷.۲۸

منبع: <http://www.brookings.edu/research/reports/2008/02/weak-states-index>

جدول بالا رابطه بین نظام‌های اقتدارگرا و افول امنیت را نشان می‌دهد. نظام‌های سیاسی اقتدارگرا از آنجا که توان ایجاد حس مشارکت سیاسی به معنای واقعی را ندارند، با خرده گروه‌گرایی و گرایش به خشونت‌طلبی بیشتر رو به رو می‌شوند و در آنها ساختار مرجعیت و اقتدار متزلزل است (روزنا، ۱۳۸۶: ۱۲۵).

کشور ایران، به‌ویژه در دوره دوم پهلوی به واسطه ساختار پادشاهی اقتدارگرا ضریب امنیتی متزلزلی داشت. این موضوع را می‌توان با اعتراضات ضد رژیم، کودتا و ترورها از سوی شهروندان

دریافت. تنها با وقوع انقلاب اسلامی و روی کار آمدن مردم‌سالاری دینی زمینه مشارکت سیاسی همه اقوام حتی برای انتخاب عالی‌ترین مقام کشور فراهم شد. اساساً نظام‌های مردم‌سالاری چرخش نرم قدرت را دارند. ساز و کار انتخابات سالم مهم‌ترین ابزار برای این انتقال است. مردم‌سالاری دینی نیز از چنین سازوکاری برخوردار است. همین روند، گرایش به تروریسم را در ایران کمتر کرده است؛ به گونه‌ای که در بین کشورهای در حال توسعه، جمهوری اسلامی ایران رتبه ۲۸ را در وجود اقدامات تروریستی دارد. در حالی که عراق بالاترین رتبه را در جهان دارد (Global Terrorism Index, 2014:25). خود این ضریب امنیتی بالا بر تداوم مشروعیت یک نظام می‌افزاید. کارکرد امنیتی حتی به حوزه مقابله با عملیات روانی دشمن، ضد نظام اسلامی نیز کشیده می‌شود. غرب سعی دارد با تعاریف خود، نظام مردم‌سالاری دینی را نظامی اقتدارگرا توصیف کند. ایالات متحده برای جلوگیری از نفوذ نظام مردم‌سالاری دینی به‌ویژه در کشورهای مسلمان، نظام سکولار ترکیه را به عنوان بدیلی برای کشورهای مسلمان، به‌ویژه کشورهای همسایه تبلیغ کرده است. از همین رو، در تحولات بیداری اسلامی اغلب تمایلی به روی کار آمدن احزاب اسلام‌گرا نداشت.

د) کارکرد اقتصادی - اجتماعی مردم‌سالاری دینی

در بحث اقتصاد هدف تقویت کشور و ملت است. اصول قانون اساسی به طور ضمنی و آشکار به این هدف اشاره دارند. اصل سوم در فصل اول، بند ۵ بر طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب تأکید دارد. با توجه به رویکرد خصمانه نظام بین‌الملل نسبت به جمهوری اسلامی و اقتصاد نفت‌محور، مقام معظم رهبری رویکرد اقتصاد مقاومتی برای کاهش آسیب‌پذیری اقتصاد کشور را مطرح کردند تا با اتکا بر ظرفیت‌های داخلی، اقتصاد ایران تحت تأثیر نوسانات منفی جهانی قرار نگیرد. ایشان اقتصاد، فرهنگ و علم را سه عنصر کلیدی اقتدار ملی دانسته‌اند. اقتصاد مقاومتی بر مردم تکیه دارد که در آن توجه به عدالت اقتصادی و اجتماعی مطرح است (بیانات رهبری، ۱۳۹۳/۱/۱). اقتصاد در واقع، فرایند دستیابی به یکی از آرمان‌های انقلاب و نظام مردم‌سالاری دینی، یعنی «عدالت» است.

مردم‌سالاری دینی به تبعیت از اصل «نه شرقی نه غربی»، در خلاف جهت رژیم پهلوی، از

زمان روی کارآمدن خود سعی کرده است دامنه نفوذ کشورهای غربی در اقتصاد ایران را محدود کند. البته این به معنای طرد سرمایه‌گذاری خارجی یا استفاده از فناوری‌های جدید نبوده، بلکه هدف این بوده است که اقتصاد مفری برای نفوذ این کشورها در سایر حوزه‌های کشور نباشد. تنها در حوزه بدهی‌های خارجی، ایران از اوایل سال ۲۰۰۴ تاکنون روند نزولی خوبی نسبت به سال‌های قبل تر سپری کرده است. در حالی که در سال ۲۰۰۰ این میزان ۲۱.۹ درصد بوده، در ۲۰۱۵ به ۱۵ درصد رسیده و میزان سرمایه‌گذاری خارجی ۳۱.۵ درصد افزایش داشته است (<http://www.indexmundi.com/iran/#Economy>). اگرچه ایران در همین برهه زمانی تحت فشار تحریم‌های شدید غرب قرار داشت، با این حال ساختار مردم‌سالاری دینی اقتصاد را محصور در دولت نکرده است. اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی با تأکید مقام معظم رهبری حاکی از این امر است تا زمینه ورود سرمایه‌های خصوصی به بدنه بالای اقتصاد، از جمله صنایع سنگین و بانکی فراهم شود.

در حوزه کارکرد اجتماعی، مهم‌ترین اقدام مردم‌سالاری دینی تأکید بر عناصر مشترک هویت‌های مختلف برای وحدت و یک‌پارچگی در کشور بود. تأکید بر عنصر مذهب به جای قومیت پتانسیل فرقه‌گرایی در ایران را به شدت کاهش داده است و خود به سان یک حوزه از جامعه مدنی عمل می‌کند تا دولت را نیز در کنترل خود داشته باشد. این کارکرد با تأکید بر عنصر اسلامی و ایرانی بودن به دست آمده است که هم هویت اسلامی و هم ملی را در نظر دارد. در جامعه متنوع و گوناگونی مثل ایران، هویتی موفق و کارساز است که صفت اسلامی - ملی آن در برگیرنده تمام هویت‌های قومی، مذهبی و فرهنگی این سرزمین باشد. هویت ملی هم تنها در سایه اهتمام نظام سیاسی به ایجاد شرایط عادلانه و برقراری روابط احترام‌آمیز و به رسمیت شناختن لایه‌های فرهنگی و هویتی و حقوق سیاسی - اجتماعی اقوام مختلف پدیدار خواهد شد (مالکی، ۱۳۹۲: ۵). مردم‌سالاری دینی چنین وحدت در عین کثرتی را پدید آورده است. این نوع نگرش نقدی بر ساختار به ظاهر اومانستی لیبرال دموکراسی غربی است که برخی شهروندان خود، به ویژه مسلمانان را از هویت انسان غربی طرد می‌کند.

کارکرد اجتماعی دیگر مردم‌سالاری دینی تأکید بر خرده‌گروه‌هاگرایی در قالب ملت ایران است. این کارکرد ضمن اینکه ساختار سلسله‌مراتب مرجعیت و اقتدار را حفظ می‌کند، نقش

گروه‌ها را در انسجام کشور از طریق مشارکت در امور اجتماعی فعال‌تر کرده است؛ در حالی که در دوره پهلوی رویکرد رژیم ساخت خرده‌گروه‌هایی جعلی در برابر خرده‌گروه‌های تاریخی ملت بود. نگاه تعامل‌گرایانه غیرانحصاری مردم‌سالاری دینی در تقابل با نگاه غیریت‌سازی پهلویسم قرار می‌گیرد. کاهش بحران‌های اجتماعی، به‌ویژه در حوزه امنیت این کارکرد موفق نظام را تأیید می‌کند (مقصودی، ۱۳۹۱: ۸۹). در حالی که در دوره قبلی، ساختار اقتدارگرا برای تداوم حیات خود طبقات را در مقابل همدیگر (روستایی در مقابل شهری، روحانی در مقابل دانشگاهی...) قرار می‌داد تا هم به‌طور غیرمستقیم نیروی طبقات تحلیل‌برود و هم توجه آنها از ضعف‌های سیستم به سوی دشمن‌تراشی جلب شود.

نتیجه‌گیری

کارکرد فرهنگی مهم‌ترین مؤلفه در نظام مردم‌سالاری دینی است. چه اینکه مقام معظم رهبری آن را به مثابه «هوا برای تنفس» تعبیر کرده‌اند. چنان که در قدرت نرم، فرهنگ مهم‌ترین حوزه است. اهدافی که این نظام سیاسی دنبال می‌کند، یک ویژگی خاص دارد. اگر حصول به این اهداف پدید نیاید، ناکارآمدی نظام ممکن است به دین نسبت داده شود و الگوی مشروعیت‌بخشی نظام نزد مردم، چه در داخل چه در خارج، حاصل نشود. کسب نفوذ از آنجا که در قدرت نرم بیشتر بر فرهنگ متمرکز است، نیازمند سپری شدن زمانی طولانی است. مردم‌سالاری دینی از زمان روی کار آمدن در بستر تحولات درون جامعه ایران و خارج، این نفوذ را کسب کرده است. با توجه به تحولات موسوم به بیداری اسلامی و به تعبیر مقام معظم رهبری «پیچ تاریخی در تمدن بشری»، اولین مؤلفه قدرت نرم ایران برای تأثیرگذاری در این تحولات، نظام سیاسی این کشور است؛ چه اینکه این تحولات در کشورهایی رخ می‌دهد که سابقه مردم‌سالاری نداشته‌اند، اما بستر تمدنی آن را دارند.

«اخلاق و فرهنگ» دو بعد متمایز این نظام از لیبرال دموکراسی است، زیرا در نظام‌های غیردینی، کارکرد و کارایی نظام تنها با ملاحظات مادی سنجیده می‌شود، در حالی که در مردم‌سالاری دینی کارکرد معنوی - ارتقای کرامت بشری - در رفتار سازمانی و تعامل حکومت با مردم مد نظر است. در مردم‌سالاری دینی حفظ بنیان‌های اعتقادی و فکری مردم از هر چیز دیگر

مهم تر است. باید برای الگومندسازی این نظام سیاسی و تأثیر آن در مخاطب، به آسیب شناسی این ساختار نیز پرداخت و در جهت رفع آنها کوشید. چنین رویکردی مشروعیت و نفوذ بیش از پیش مردم سالاری دینی را، هم در داخل و هم در خارج، افزایش می دهد.

دو راهکاری که می توان در این زمینه توصیه کرد: اول، توجه به گفتمان سازی فرامرزی و دوم، ایجاد خرد رسانه ای برای مخاطب است. متأسفانه فضای شوم رسانه های غربی در جوامع اسلامی این ظرفیت را گرفته تا بتوان مردم سالاری دینی را نظامی فراتر از شیعه و سنی بودن معرفی کرد، همان عنصری که رسانه های بیگانه بر آن تأکید می کنند و سبب انحراف ذهنی مخاطب می شوند. از همین رو، در بیداری اسلامی سعی شد تا در بدترین شرایط، این تحولات را صرفاً جنبش هایی نشأت گرفته از شبکه های اجتماعی تلقی کنند و نه حرکتی از درون جامعه برای رسیدن به نظام سیاسی ایده آل.

فهرست منابع

۱. امام خمینی (۱۳۷۸). صحیفه امام. ج ۱۷ و ۱۸، تهران: مؤسسه نشر آثار امام خمینی.
۲. آقابخشی، علی (۱۳۷۹). فرهنگ علوم سیاسی. تهران: چاپار.
۳. آلموند و پاول (۱۳۸۱). چارچوبی نظری برای بررسی سیاست تطبیقی. ترجمه علیرضا طیب، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.
۴. ازغندی، علیرضا (۱۳۸۹). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: نشر قومس.
۵. اسحاقی، حسین (۱۳۸۷). «اصول و ویژگی‌های مردم‌سالاری دینی». انقلاب اسلامی. س ۴، ش ۹.
۶. امینی، علی اکبر و خسروی محمد علی (۱۳۹۰). «تأثیر فرهنگ سیاسی بر مشارکت سیاسی زنان و دانشجویان». فصلنامه مطالعات سیاسی. س ۲، ش ۷.
۷. ایزدی، حجت‌الله (۱۳۸۷). «مبانی قدرت نرم در جمهوری اسلامی ایران». مطالعات بسیج، س ۴، ش ۱۱.
۸. پوپر، کارل (۱۳۶۷). درس‌های این قرن. ترجمه علی پایا، تهران: طرح نو.
۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷). ولایت فقیه: ولایت فقهت و عدالت. چاپ هفتم، قم: نشر اسرا.
۱۰. چالمرز، آلن (۱۳۷۷). علم چیست؟، ترجمه محمد مشایخی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۱. حاجی صادقی، عبدالله (بی تا). «مردم‌سالاری دینی در سیره پیامبر اعظم (ص)». فصلنامه پیام، ش ۷۹.
۱۲. در مکتب جمعه (۱۳۶۴). مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۳. درویش، محمدرضا (۱۳۸۲). «مردم‌سالاری دینی یا مردم‌سالاری دین‌داران»، تهران: بازتاب اندیشه، ش ۳۷.
۱۴. دهقانی فیروزآبادی (۱۳۹۰). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سمت.
۱۵. راسل، برتراند (۱۳۶۷). قدرت. ترجمه نجف دریا بندری، تهران: خوارزمی.
۱۶. روزنا، جیمز (۱۳۸۶). آشوب در سیاست جهان. ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر روزنه.
۱۷. زمانی، سمیه (۱۳۹۳). انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۸. سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۸۹). اصول روابط بین‌الملل (الف و ب). تهران: بنیاد حقوقی میزان.

۱۹. شعبانی، قاسم (۱۳۸۶). حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران. چاپ ۲۷. تهران: اطلاعات.
۲۰. شیخ مفید، محمدبن‌النعمان (۱۴۱۳). الجمل. کنگره شیخ مفید، قم.
۲۱. فکوری، محمد موسی (۱۳۸۹). «مردم‌سالاری دینی، کارایی و کارآمدی». سفیر، س ۴، ش ۱۳.
۲۲. فیرحی، داود (۱۳۹۰). دین و دولت در عصر مدرن، ج ۲، تهران: رخ داد نو.
۲۳. _____ (۱۳۹۱). تاریخ تحول دولت در اسلام. چاپ ۵، قم: انتشارات دانشگاه مفید قم.
۲۴. کاستلز، مانوئل (۱۳۹۰). قدرت ارتباطات. ترجمه حسین بصیریان جهرمی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
۲۵. مالکی، اسدالله (۱۳۹۲). «تحلیل سیر تاریخی نگرش حکومت‌ها به مؤلفه‌های هویت ملی در تحکیم وحدت و همبستگی اقوام ایرانی». فصلنامه مطالعات ملی، سال ۲، ش ۸.
۲۶. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۹). نظریه سیاسی اسلام: کشور داری. قم: مؤسسه پژوهشی و آموزشی امام خمینی (ره).
۲۷. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). سیری در نهج البلاغه. تهران: صدرا.
۲۸. مقصودی، مجتبی (۱۳۹۱). تحولات سیاسی - اجتماعی ایران ۵۷-۲۰. تهران: نشر روزنه.
۲۹. میری، سید احمد (۱۳۹۰). «تأثیر ساختار نظام سیاسی بر فرهنگ سیاسی مردم ایران با تأکید بر سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۳۲»، ماهنامه سیاسی و اقتصادی، ش ۱۴۰.
۳۰. نائینی، علی محمد (۱۳۸۷). «معنا و مقام قدرت نرم در مطالعات امنیتی». مجموعه مقالات فصلنامه عملیات روانی.
۳۱. نائینی، علی محمد (۱۳۹۱). اصول مبانی جنگ نرم. تهران: ساقی.
۳۲. نای، جوزف (۱۳۸۹). قدرت نرم، ابزارهای موفقیت در سیاست خارجی. ترجمه سید محسن روحانی و ذوالفقاری، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۳۳. _____ (۱۳۸۷). رهبری و قدرت هوشمند. ترجمه محمدرضا گلشن‌پژوه، تهران: بی‌نا.
۳۴. _____ (۱۳۹۰). آینده قدرت. ترجمه احمد عزیزی، تهران: نشر نی.
۳۵. نوروزی، محمد جواد (۱۳۸۳). تبیین نظریه مردم‌سالاری دینی در قیاس با دموکراسی غربی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

۳۶. هرسیچ، حسین (۱۳۹۰). «تجزیه و تحلیل ویژگی‌ها، مبانی و مؤلفه‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران»، *مطالعات قدرت نرم*، س ۱.

۳۷. هیندس، باری (۱۳۸۰). *گفتارهای قدرت از هابز تا فوکو*. ترجمه مصطفی یونسی، تهران: انتشارات شیرازه.

38. Deci, A.L. (2007) *New Concepts of Soft Power*, London: Guilford press.
39. www.mashreghnews.ir/fa/news/225434/d9/d8/aa (accessed on: 12/sep/2013). -
40. <http://farsi.khamenei.ir/news-content?id=1049> (accessed on: 25/dec/2013). -
41. http://www.indexmundi.com/iran/oil_proved_reserves.html (accessed on: 15/dec/2013).
42. www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920327000. (accessed on: 12/sep/2013).
43. <http://www.brookings.edu/research/reports/2008/02/weak-states-index> (accessed on: 12/No/2015).
44. http://www.visionofhumanity.org/sites/default/files/Global%20Terrorism%20Index%20Report%202014_0.pdf.
45. <http://www.indexmundi.com/iran/#Economy>